

منش و کنش شهریاری در شاهنامه

معصومه ناظر آستانه*

رضا اشرف زاده**

چکیده

شاهنامه نخستین و تنها اثر ادبی در زبان فارسی است که به شکلی منسجم و در قالب شعر سرگذشت شاهان و پهلوانان تاریخی و اسطوره‌ای را بیان می‌کند. بیان فردوسی در این اثر آمیخته به اخلاق و حکمت است. شاهنامه، تلاش آدمی در نبردی دائمی برای حفظ حیات است که با رویکردی حکمی و توجه به اخلاق متعالی انسانی همراه است، بازتابش اخلاق و حکمت زیبایی بی نظیری به این اثر حماسی بخشیده است.

حکیم فردوسی در آغاز کتاب به صراحت هدف خویش را از سرایش این اثر بیان می‌کند و آن ساختن پایگاهی است در زیر «سرو سایه افکن دانش» است و در جستجوی پاسخ به سوال مهمی است و آن اینکه بشر را چه شده است که به این خواری و خفت افتاده است؟ و از پژوهندگان روزگار نخست:

پرسیدشان از کیان جهان وزان نامداران و فرخ مهان
که، گیتی به آغاز چون داشتند که ایدون به ما خوار بگذاشتند
(کرازی، جلال الدین. (۱۳۷۹-۱۳۸۷). نامه باستان. انتشارات سمت ص ۲۰، ج ۱)

کلیدواژه: شاهنامه، شهریاری، خرد سیاسی، فرّ کیانی

masoome.astane.id@gmail.com

* دانشجوی دکتری ادبیات فارسی گرایش حماسی

drreza.ashrafzadeh@jmail

** استاد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



مقدمه

«چگونگی داشتن گیتی» یعنی راه و رسم کشور داری و جهاننداری یکی از اصلی‌ترین اهداف حکیم فردوسی در سرایش شاهنامه بوده است. ساخت معنایی کلیت شاهنامه نیز بیانگر چیزی جز این نیست از داستان کیومرث به بعد روند گسترش کتاب همانا روند برآمدن جامعه‌ی مدنی خود فرمان و شکل گرفتن هنر کشورداری است، که هرگاه به گوهر خود، به درستی عمل نکند کشور و تخت و کلاه با هم و یکباره تباہ می‌شود. (ر. ک. مسکوب، شاهرخ. ۱۳۸۹. تن پهلوان و روان خردمند. ناشر طرح نو ص ۱۲۲ و ۱۲۳)

دو بیت اشاره شده بالا متضمن معنای دیگری هم هست و آن اینکه شاهنامه عنوانی که بعدها بر اثر حکیم فردوسی داده شده؛ کتاب شاهان نیست، بلکه نامی عملکرد شاهان و بینش انتقادی فردوسی بر این عملکرد است. برخی از ناآگاهان که تاکنون توجهی به اوضاع باستانی ایران نداشته‌اند گمان می‌کنند کتاب شاهنامه تاریخ افسانه‌ای و حماسی گردآوری شده‌ی ایران است، حال آنکه چنین نیست و شاهنامه از آغاز تا پیشدادیان مربوط به آداب کشورداری و روش حکومت مربوط به پهلویان است و از کیومرث تا ایرج تاریخ آریائیان و پس از ایرج و برنشستن منوچهر به تخت شاهی، تاریخ ایران است.

پیشینه تحقیق

در میان خیل آثاری که پیرامون بزرگترین اثر حماسی - ملی ما پدید آمده است، کتب و مقالاتی هم به بررسی شاهنامه از جنبه حکومت داری و شکل آن و روابط سیاسی و خرد سیاسی و مباحثی از این دست پرداخته است. نمونه خوب و نسبتاً کاملی از آن را کتاب آرمان شهریاری در ایران باستان نوشته کناوت، می‌توان معرفی کرد. علی‌رضاقلی در کتاب جامعه شناسی خود کامگی به بررسی اجتماعی - سیاسی دوره حکومت ضحاک را بررسی می‌کند. نمونه مقالاتی را هم که در این زمینه می‌توان نام برد عبارتند از

- خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی حمید احمدی و مهدی حسنی

- بررسی چیستی سیاست و کیستی فرمانروادر شاهنامه نوشته مرتضی منشادی



-مفاهیم- کارگزاران و سامان سیاسی در شاهنامه فردوسی نوشته وحید سینیایی و محمد خطیبی
فرمانروای آرمانی شاهنامه نوشته محمد برومند و خلیل کمربگی

-اخلاق و سیاست در شاهنامه نوشته عبدالحسین ضیاییان و محمد جعفر ملکوتی.

خداوند در قرآن^۱ بارها سفارش می‌فرماید که با گردش در زمین و مطالعه‌ی تاریخ پیشینیان درس‌های آینده ساز فراگیرید. نگارنده، در خلال اندک مطالعات خود پیرامون شاهنامه متوجه این سوال مهم و کاربردی شده است که «آیا می‌توان از مطالعه‌ی انتقادی شاهنامه‌ی حکیم فردوسی، عناصری مفید برای شناخت خرد سیاسی در ایران و کارکرد آن در شرایط کنونی بیرون کشید؟».

شاهنامه دارای روح تداعی انگیزی و تعمیم است «در شاهنامه از سه پادشاه در سه مقطع مختلف پیش تاریخ، تا تاریخ ساسانی و تا عصر فردوسی سخن رفته: گشتاسپ خسرو پرویز، و محمود که شباهت‌ها و اشتراکات مهمی با هم دارند که به نظر می‌رسد یکی تداعی کننده‌ی دیگری باشد و احتمال می‌رود که تعدی در مورد این تداعی انگیزی در کار بوده است زیرا نحوه‌ی ارائه‌ی چهره‌ی هر یک به گونه‌ای است که موجبات یادآوری دیگری را فراهم می‌کند. از جمله‌ی ویژگی‌های مشترک آنها این است که هر سه قدرت جوی، آزمند، بیرحم و توسعه طلب‌اند، ذهنی منجمد و خرافی دارند، در استمداد از اجانب در مقابل دشمن داخلی درنگ نمی‌کنند، چنان که پادشاهی گشتاسپ بدون یاری روم میسر نمی‌شود و نیز بازستانی تاج پرویز از بهرام بدون مدد همین کشور. البته فرمانروایی محمود با تایید عباسیان. گشتاسپ قصد گوشه‌ای از مملکت و عده‌ای از هم وطنان خود می‌کند، پرویز به دفع هم میهن دلیر و سرکش خویش بر می‌خیزد و محمود به سر وقت ایرانی نژادان گوشه و کنار کشور می‌شتابد. مطابق شاهنامه، هنگامی که کیخسرو «پاکدین» هند را به فرامرز می‌سپارد و او را به صلح جویی و مردم دوستی در آن دیار فرمان می‌دهد... و احتمال بسیار هست که محمود در این اشارت، طرف تعریض قرار گرفته باشد. البته خسرو پرویز هم از کسانی بود که به «هر جای خیره» کارزار می‌کرد و می‌کوشید تا بیدادگریها و ضعف خود را در اداره‌ی امور درونی مملکت با تاخت و تاز و کشتار در بلاد بیرونی فرو پوشد (حمیدیان، سعید. ۱۳۹۳). در آمدی بر هنر و اندیشه فردوسی. نشر ناهیدص ۱۳۴)

^۱ آیه ۴۲ سوره روم



مقصود این نیست که شاهنامه را با دید یک بیانیه‌ی انتقادی بنگریم بلکه شاید بتوان از زاویه‌ای دیگر توصیف پادشاهان سزاوار در شاهنامه را مهمترین توصیف ادبی از نمونه‌های آرمانی از فرمانروایان راستین دانست. (ص ۱ کناوت، ولفگانگ. (۱۳۵۵) آرمان شهریاری در ایران باستان از کسنفن تا فردوسی. تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ۱)

ولفگانگ کناوت درباره کسنفن پدر «ادبیات آیین شهریاری» و داستانهای آموزنده‌ی سیاسی می‌نویسد: «اندیشه‌ی یک شهریاری آرمانی یک شاخه به ویژه پر ارزش و باروری بود که از برخورد بین ایران و یونان رویید. دلستگی نویسندگان یونان به آیین کشور داری ایران تنها از روی دانش خواهی و دانش دوستی اینان نبود، اینان در جستجوی نمونه‌ای بودند که از کاستی‌ها و نارسایی‌های دموکراسی آتن و سختی‌ها و زورگویی‌های اسپارت به دور باشند، این نمونه را هم در آیین کشور داری ایران یافته بودند که در آن پادشاه هم باید نژاد ه باشد و هم از فره ایزدی برخوردار باشد و این تنها کسنفن نبود که این نکته را دریافته بود، کناوت همچنین می‌گوید: عناصر سازنده‌ی فلسفه یونانی در سیاست و کشورداری، اندیشه‌های والای ایرانی بود.» (ر. ک. کناوت، ولفگانگ. (۱۳۵۵) آرمان شهریاری در ایران باستان از کسنفن تا فردوسی. تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ص ۶ تا ۱۷)

در کتاب پژوهشی در اساطیر ایران در باب پیشینه‌ی تاریخی سلطنت در تمدنهای اولیه که موثر بر سلطنت در ایران بوده است می‌نویسد: قدمت حیات فرهنگی و تاریخی در نجد ایران وجود پیوندهای عمیق فرهنگی میان سرزمین ما و دیگر سرزمین‌های آسیای غربی (زادگاه تمدنهای نخستین) را امری مسلم می‌داند و درباره پیشینه‌ی حکمرانی می‌نویسد:

«در کهن ترین مراحل تمدن سومر، قدرت نهایی در دست مجمع عمومی همه‌ی شهروندان قرار داشت که نظر و گفتار سالخوردگان بیشتر مورد توجه بوده است. به اتفاق آراء مسئول امور اجرایی انتخاب می‌شده است که وی به زبان سومری (إن) خوانده می‌شد در آغاز، او عمدتاً مجری آیین‌ها و در برگزاری آیین‌های خاص مظهر وجود خدای شهر در میان مردم بود و بنا بر آنکه خدای شهر



مرد یا زن باشد (ان) می‌توانست مرد یا زن باشد و در حجره‌ای به نام (اگی پَر^۱) در کنار یا داخل معبد به سر بُرد.

نقش اصلی ان در آیین ازدواج مقدس که آیینی است که آبادانی شهرها بدان بستگی دارد بیشتر ظاهر می‌شد. اگر ان مرد بود وظیفه‌ی دوم او اداره‌ی امور سرزمین‌های متعلق به معبد شهر بوده است زمین‌های زراعی کلاً به معابد تعلق داشت از اینرو (ان) از قدرت سیاسی و اقتصادی عمده‌ای برخوردار بوده است و به تدریج سکونت گاه وی کاخی ویژه با خدمتگزاران بسیار می‌گردد، اما باید با تأیید الهی همراه باشد و دائمی و موروثی نیست. احتمالاً در ادوار بعدی ان‌هایی بوده‌اند که پس از رسیدن به مقام منتخب خود، کوشیده‌اند تا موقعیت خود را دائمی سازند، یا حتی بعضی از ایشان کوشیده‌اند که سرپرستی زمین‌های زراعی و سرداری بر سپاه را که - لوگل‌ها بر عهده می‌گرفتند و آن خود مقامی موقت و انتخابی بود - در خود جمع کنند و بعد از این است که مقام (ان) مقام فرمانروایی دائمی و غیر مستبد است که به همراه انجمن مردان و مصوبات آن به تصمیم‌گیری و اقدام دست می‌زند.

با این همه رسم و آیین سلطنت مستقیماً از درون آیین سروری ان برنخاست و در میانه‌ی هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، در سومر، و به ویژه در دولت‌شهر «لگش» خویشکاری فوق بر عهده‌ی شخص دیگری به نام (انس) بود که در آغاز وظیفه‌ی سازماندهی به گروه کشتکاران بر مزارع عظیم معابد را بر عهده داشتند اما بعدها در هر یک از این دولت‌شهرها (انس) در برابر خداوند دولت‌شهر خود مسئول اداره‌ی معابد کشتزارهای آن و امور شهر شمرده می‌شد و در عمل بر جان و مال، بر اندیشه و کار و بر همه‌ی زندگی مردم دولت‌شهر تسلط داشت و به هنگام تاخت و تاز دولت‌شهرها و هجوم ایشان مجمع عمومی هر دولت‌شهری سرداری را بر می‌گزید که لوگل خوانده می‌شد و معنای آن بزرگ مرد بود که بعدها در معنی شاه به کار رفت او در معبد جایگاهی نداشت و وظیفه مذهبی متوجه او نبود و در آغاز مقام دائمی و ارثی نداشت در پی تسلط دولت‌شهرها و برخورد آنها با یکدیگر و نیز در دوران آغاز هجوم اقوام سامی به این سرزمین‌های سومری هر روز مقام و موقعیتی مهمتر و نیرومندتر در جامعه یافتند و سعی در دائمی و نیز موروثی ساختن مقام خویش نمودند در

^۱ Egipar



آغاز سلطنت آگاده و پایان دوره‌ی سومری قدرت معابد در برابر دستگاه سلطنت تضعیف شد و شاهان اقوام سامی که بر دولت‌شهرهای سومر مسلط شده بودند، نقش لوگل‌ها را با مقام ارثی و دائمی که داشتند با وظایف آیین (انسی) به خصوص در امر ازدواج مقدس سال نو، درآمیختند و آن را در ترکیب با قدرت فائقه‌ی خود که ناشی از غلبه‌ی نظامی ایشان بود به صورت شکل نهایی سلطنت بین‌النهرین، سلطنتی روحانی - نظامی - کشوری درآوردند که تأثیرات الگویی عظیمی بر جهان آسیای غربی نهاد و به عنوان یک شکل پیشرفته‌ی حکومتی در ادوار بعد، به همه‌ی ویژگی‌ها و آیین‌ها بر اقوامی غیر بین‌النهرین، چون اسرائیلیان و اقوام نجد ایران تحمیل گشت که حتی تأثیرات غیر مستقیم آن به اروپا نیز راه یافت. (ر. ک. بهار، مهرداد. (۱۳۹۸). پژوهشی در اساطیر ایران. نشر آگه)

بنا بر نوشته‌های سومری سلطنت و نشانه‌های آن عصا و دیهیم از آسمان فرود آورده شده بود، و هر چند در عصر توفان، خدایان عَصَب کرده، آن را به آسمان باز برده بودند، پس از فرو نشستن توفان و خشم خدایان، بار دیگر از آسمان فرود آورده شد.

در گمان مردم بین‌النهرین سلطنت امری آسمانی و مستقل از مردم و شاهان شمرده می‌شد که در آغاز آفرینش در نزد خدایان در آسمان وجود داشته است و شاه از میان مردم توسط خدایان برگزیده می‌شد. در بین‌النهرین برعکس مصر سلطنت آسمانی بود اما شاه شخصیتی آسمانی و ایزدی چون فرعون نداشت و شاهان خود را مقامی میان خدایان و مردم می‌دیدند؛ مردمی که مطلقاً برای خدمتگزاری خدایان آفریده شده بودند شاه نماینده‌ی مردم در نزد خدایان و ابزار اجرای خواسته‌های خدایان در میان مردم شمرده می‌شد. پیروزی شاهان در جنگ‌ها و فراوانی برکت در کشور در زمان صلح، مربوط و منوط به این رابطه‌ی متقابل شاه و خدایان بود.

حرمت و تقدس شخص شاه را به ویژه در متن‌های آشوری، توسط پرتوهای تابان و هاله‌ای درخشان و پر هیبت بر گرد سرایشان نشان می‌دادند این پدیده را «ملمو» می‌خواندند که به معنایی تقریباً برابر با «درخشش پر هیبت» است. برای نشان دادن اهمیت و موقعیت «ملمو» در جامعه‌ی بین‌النهرینی می‌توان به نمونه‌ی وام‌رفته‌ی آن در فرهنگ آسیای غربی و در اعصار بعد، در ایران ساسانی به صورت فره با خرّه اشاره کرد. واژه‌ی (aura) در ادبیات کلاسیک لاتینی و مفهوم



نظری آن نیز خود و امی فرهنگی از بین النهرین به شمار است بعدها تصاویر نخستین امپراطوران مسیحی روم و قدیسان نیز با وجود هاله‌ای برگرد سرایشان نمایش داده می‌شدند در عصر اسلامی نیز این امر، در میان گروه‌هایی از مسلمانان به چشم می‌خورد.

خویشکاری مَلَمو، ترساندن و بازداشتن دشمنان شاه از دست زدن به اقداماتی بر ضد او بود. اما اگر شاهی پشتیبانی ایزدی را از دست می‌داد مَلَمو از او گریزان می‌شد و وی در برابر دشمنان بی دفاع می‌ماند؛ خوشبختی مردم وابسته به وجود این حلقه‌ی ارتباط مقدس، این برگزیده‌ی خدایان، شاه بود هر خطری که ممکن بود وجود شاه را تهدید کند خطری گران برای سرتاسر کشور بود و از این رو در مواردی تا رفع بلا یا شاهی بدلی به جای شاه اصلی می‌نشانند.

از وظایف عمده‌ی شاه رسیدگی به وضع معابد خدایان بود این امر به تقوی در پرهیزگاری روحانی شاه ارتباط نداشت بلکه وظیفه‌ی اصلی شاه بود زیرا ویرانی معابد برابر بود با ترک خدای ساکن آن و در نتیجه ویرانی شهر را در پی داشت.

شاه نه تنها نماینده‌ی خدا نزد مردم، بلکه پیشکار خدا و مسئول سعادت و رونق سرزمین وی بود. بدین روی شاه فقط نزد خدا و نه نزد مردم مسئول شمرده می‌شد و قدرت مطلقه‌ی وی از نظر عقیدتی کمکی بر این توجیه بود. حتی به هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم به جای هر بحثی پیشنهادها بر لوحه‌هایی نوشته می‌شد و در برابر خدا قرار داده می‌شد آنگاه با ذبح حیوانی براساس آیین و با توجه به حالت اندام‌های داخلی آن پاسخ خدا دریافت می‌گردید. ظاهراً خدا (در این موارد شمش بود) حکم خویش را بر جگر جانور می‌نوشت این روش تصمیم‌گیری هنوز هم به صورت‌های گوناگون در آسیای غربی مرسوم است.^۱

وظیفه‌ی دیگر شاه به عنوان پیشکار خدا نگاهداری نظام وسیع و متمرکز آبیاری بود غنا و برکت زمین متکی به آن بود، شاه چوپان مردم نیز شمرده می‌شد. مردم ظاهراً فاقد شعور اداره‌ی خود و فاقد تدبیر لازم برای اداره‌ی امور سرزمین خویش شمرده می‌شدند و می‌بایست چوپانی این رمه‌ی ناآگاه را هدایت کند. این شاه بود که در اثر ارتباط با خدایان قادر بود به رمه‌ی خویش، به این گوسفندان بی زبان، قانون و عدالت بدهد از مستضعفان پشتیبانی کند و حتی ثبات قیمت‌ها را

^۱ نگارنده شاهد مواردی از این دست، هست.



حفظ کند از هنگامی که نطفه‌ای بسته می‌شد تا هنگامی که فرد را به خاک می‌سپردند چتر حمایت شاه، دستورهای او و دخالت‌های او بر سر فرد مردم گسترده بود، او بر جان و مال هر فرد و بر همه‌ی وجود جامعه فرمانروایی می‌کرد (ر. ک. بهار، مهرداد. ۱۳۹۸). پژوهشی در اساطیر ایران. نشر آگه. صفحات ۴۳۴ تا ۴۳۹

«در زبان ایرانی «شهر» دو معنای «مملکت» و «پادشاهی» هر دو را با هم دارد مثلاً در زبان اوستا «خشتر» هم به معنی شهر است و هم به معنی پادشاهی و سلطنت و بعدها، واژه‌های «پاون» و «پائیتی» بدان اضافه شد و به مرور «پاتخشاه» و پادشاه یا شهربان و پس از آن شهریار و شهردار بوجود آمد. واژه‌ی شهر بانو هنوز هر دو معنای شهر را در خود دارد زیرا هم می‌تواند به معنی «بانوی شهر» به کار رود و هم به معنی «بانوی شاه».

در زبان پارسی باستان نیز شهر به هر دو معنی با تلفظ «xshaya Thrya» آمده است «(نهاده‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی ص ۱۳۶) نکته‌ی قابل تامل و در پیوند با تعریف و برداشت ایرانیان از حکمرانی و شهریاری برداشتی است که امروز با عنوان سیاست آنرا به کار می‌بریم. «واژه‌ی «سیاست» (Polotics) از واژه‌ی یونانی «پولیس» (Polis) به معنای شهر دولت (City-state) برآمده است جامعه‌ی یونان باستان به مجموعه‌ی شهر دولت‌های مستقل، که هر یک نظام حکومتی خاص خود داشت تقسیم شده بود» (هی وود، اندرو. ترجمه عبد الرحمن عالم. ۱۳۹۸) مقدمه‌ی نظریه سیاسی. نشر قومس ص ۸۶

از معانی دیگری که ذیل پادشاه می‌خوانیم: نیمروز، آفتاب، خورشید، مردم نیک پی و مبارک قدم، حضرت آدم به سبب آنکه طبق روایات تا نیمروز در بهشت بود و نیز رسول اکرم (ص) از آن باب که طبق روایت شفاعت امتان خود تا نیمروز خواهد کرد (فرهنگ معین)

نخستین پادشاه در شاهنامه گیومرث است. دوره‌ی زندگی او با نام پادشاهی گیومرث شناخته شده و گروهی از محققین پادشاه را به معنی دوره می‌دانند مثلاً پادشاهی جمشید را هفتصد سال آورده‌اند زیرا در اینجا مقصود از «پادشاه» همان شهر و «دوره» است که با نام جمشید بر آریاییان گذشته است نه آنکه شخصی هفتصد سال پادشاهی رانده باشد نمونه‌ای دیگر دال بر این معنا نقل از موبد کیخسرو پسر آذرکیوان صاحب دبستان المذاهب است که می‌نویسد: پارسیان که این



پادشاه در شاهنامه گیومرث است. دوره‌ی زندگی او با نام پادشاهی گیومرث شناخته شده و گروهی از محققین پادشاه را به معنی دوره می‌دانند مثلاً پادشاهی جمشید را هفتصد سال آورده‌اند زیرا در اینجا مقصود از «پادشاه» همان شهر و «دوره» است که با نام جمشید بر آریاییان گذشته است نه آنکه شخصی هفتصد سال پادشاهی رانده باشد نمونه‌ای دیگر دال بر این معنا نقل از موبد کیخسرو پسر آذرکیوان صاحب دبستان المذاهب است که می‌نویسد: پارسیان که ایشان را ایرانیان خوانند... بر آن‌اند که ذات جهان آفرین چون نور شمس با جرم خورشید از ازل بوده است و اخترشناسان و ستاره شناسان از هفت ستاره، سیاره‌ی هر چیز یافته‌اند و کران رفتار اختران یعنی ثوابت ندانسته‌اند و نزد خداوند مزداب و مزتاب، یعنی وحی و کشف مقرر است که هر ستاره‌ای از ستارگان ثوابت و سیاره خداوند چندین هزار سال است و یک هزار سال متعارف مخصوص آن ستاره است بی‌انبازی ستاره‌ی دیگر در الون دیگر ستارگان ثابت و سیار انبازند، به ترتیب آغاز از ثوابت کنند یعنی آن ستاره‌ی ثابت که خداوند «دور» است و ما او را نخستین شاه خوانیم. باید دانست، مراد ایشان نه آن است که همان ارواح آباد و ویران و گیومرث و سیامک و هوشنگ بر همان عنصری اجساد گذشته فایض شوند و اجزای پراکنده‌ی تن گرد آید و جمع گردد چه این بر عقیده‌ی این فرقه محال و نارواست.

لبّ سخن اینکه، در این جا پیچشی کار رفته، تطبیق هفت ستاره، که هر یک خداوند دور یک هزار سال است، با پیشدادیان جنبه‌ی الوهیت دارد، نه به پادشاهی، ستاره را پادشاهی نسزد...^۱ (واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۷). نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. نشر سروش. ص ۱۳۶)

در شاهنامه و متون مذهبی باستان، پادشاه نماد نخستین انسان و فراتر از آن نماد انسان می‌تواند باشد چون انسان پادشاه و سرور کائنات است این پادشاهی و سروری به نخستین انسان منسوب است و این کار در نسل‌های نخستین انسان پیگیر شده است و بعدها، به گونه‌ی مجاز رئیس یک مملکت را پادشاه گفته‌اند و به تدریج با گذشت زمان بار درونی و مفهوم پادشاه از گونه‌ی مینوی بودن تهی گشته و پست و فرودین شده تا جایی که بار منفی یافته است. (واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۷). نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی. نشر سروش ص ۱۳۷)

^۱ و نیز تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ص ۱۶۶



منش کنش و وظایف و کارکردهای شهریاری براساس شاهنامه

۱- مهمترین ویژگی شاهان شاهنامه منش فره مند ایشان است بنابر باورهای اساطیری مهمترین خویشکاری شاهان حفظ و نگهداری فره است مزه یا خرّه و یا شاید همان مَلْمُوْبُن مایه‌ای اسطوره‌ای است که در فرهنگ اقوام آریایی به مفهومی عام دیده می‌شود مفهومی از فضیلتی عظیم - خواه فردی، خواه قومی، یا گونه‌ای طلسم که نه تنها برکت‌هایی همچون ورجاوندی مینوی و نیروی شهریاری و فرمانروایی، بلکه حتی خوراکِ اِسْتُوْمَنْدِ آدمی را تأمین می‌کرده است برای نمونه، در «آثرو ودا» می‌خوانیم که «دوه^۱» ها و «اسوره^۲» برای دست‌یابی به گاو (نماد خوراک) زمین (نماد شهریاری) و گنجینه‌های زمین، درگیر کشمکش و نبرد می‌شوند دوها که در این ستیز سترگ پیروز می‌شوند - از یآوری توانمندان‌ی «پرجا- پتی^۳» و «اگنی^۴» آتش سپاس - می‌گزارند و خود را در این پیروزی، وامدار بهره‌مندی از «تجس^۵» یا فرمی‌شمارند.

فرّ در یونان باستان همان معنای معادل «تیکه» بخت و طالع یا تصادف و تقدیر، خدایی است که رب النوعی آنرا مُجَسِّم می‌کند. نگاهبانی‌ی «تیکه^۶» از سرنوشت شهرها تا روزگار پینداروس (بزرگترین شاعر غنایی‌ی یونان باستان)، پیشینه دارد «تیکه» از سده‌های چهارم پ. م.، یعنی هنگامی فروپاشی‌ی پادشاهی در یونان باستان نگاهبان سرنوشت دولت - شهرها شد اما به احتمال بسیار، پیش از فرارسیدن این دوره‌ی زوال نیز، نماینده‌ی سرنوشت و فرّ شاهان و دولت‌های جداگانه بوده است.

مفهوم فرّ کیانی بیرون از گستره‌ی زندگی‌ی قوم آریایی تا چین هم گسترش می‌یابد و آنجا هم این مفهوم با عنوان «فضیلت سامان بخشی» ویژه‌ی زمامداران و دودمان‌هایی پیروز است که از آن بهره

^۱ Deva

^۲ sura

^۳ Praja-pati

^۴ agni

^۵ Tejas

^۶ Tyche



مندند اما بیشترین اندازه از رسایی کیش فرّ کیانی یا فرّ آریایی در ایران باستان را در مهریشت و زامیادیشت می‌توان دید.

در ستایش سرودِ نخست، فرّ کیانی به ایزد مهر می‌پیوندد و او می‌تواند آن را به خواست خویش به قوم‌ها یا شهریاران ارزانی دارد یا از آنان بازپس گیرد.

به این ترتیب، اندیشه‌ی فرّ کیانی مفهوم بنیادین همه‌ی پیمان‌های سیاسی را تشکیل می‌داد و به تعبیری نظریه‌ی «حقّ ایزدی شاهان» بود و پردازش به آن از سوی حکیم فردوسی در شاهنامه چنان است که استاد «بوکلر» را بر آن می‌دارد که بگوید:... در تحلیل نهایی، فردوسی شاعر فرّ کیانی یا تأیید ایزدی است.

در زامیادیشت بر مفهوم و رجاوندی و راز آمیزی فرّ تأکید بسیار می‌رود و فرّ چندان و رجاوند و والاست که بر سر دست یابی بدان، نبردی رود رو و سهمگین میان «خدا» و «شیطان» در می‌گیرد. ... سپند مینو و انگرمنو، به چنگ آوردن این فرّ ناگرفتنی را کوشیدند و هر یک از آن دو، چلاک ترین پیک‌های خویش را در پی آن فرستاد...

می‌بینیم که دیر زمانی پیش از آن که شهریاران و دلیر مردان بر روی زمین به جستار فرّ بر آیند، خدایان و هم‌آوردانشان، در پی آن به پهنه‌ی نبردی عظیم گام می‌گذارند و در میان آنان چهره‌ی ایزدمهر از همه نمایان تر است

در زامیادیشت می‌خوانیم که نخستین فرّه مند روی زمین جمشید شاه - نخستین انسان - (به روایتی) بود اما هنگامی که او دهان به سخن دروغ و نادرست آلود و خودکامگی و برتنی کرد فرّ از وی بگسست و به کالبد مرغی به بیرون شتافت و ایزد مهر آن را برگرفت.

پس از خدایان و دیوان نوبت جستار «فرّ کیانی» به شهریاران ایران و توران می‌رسد افراسیاب، شاه توران روزگاری چند فرّه مند می‌شود اما به سبب بدکرداری و تباه کاری هایش این پالگاه فرهنگدی را از دست می‌دهد و تا پایان عمر در آرزوی دست یابی به آن می‌کوشد تا بار دیگر فرّ را در آب‌های دریای «فراخگرد» به چنگ آورد و در این راه به نیایش ایزد بانوی آنها (آردویسور آناهیتا) می‌پردازد و برای او پیشکش‌ها و قربانی‌های فراوان نثار می‌کند اما ایزد بانو او را ناکام



می‌گذارد و در فاصله‌ی این تلاش طولانی او فرّ به چندین تن از شهریان ایرانی از دودمان کیانیان می‌پیوندد و ایشان به یایگاه نگاهبانی از فرّ دست می‌یابند.

سرانجام در واپسین روزهای جهان «فرّ کیانی» از آن گروه پهلوانان و پارسایانی خواهد شد که خویشکاری‌ی بزرگ «فرّشکرد» و رستاخیز جهان بدانان واگذاشته شده است.^۱

۲- شهریار برای بزرگ‌ترین خویشکاری، نگهداری فرّ باید از پرورش‌های جسمی و روحی ویژه‌ای برخوردار می‌شدند که برابر با مقتضیات زمان و سنت‌های قومی و اندیشه‌ی گروهی مردم، توانایی فرماندهی داشته و شایسته رهبری باشند.

کسفن درباره‌ی فرّ همنندی و نژادگی شهریان ایرانی که عناصر سازنده‌ی فلسفه یونانی در سیاست و کشورداری خواهد شد به بررسی این دو نکته‌ی مهم می‌پردازد. نخست اینکه شهریان در آموزشگاه درباری فرهیخته می‌شدند و دوم اینکه، این فرهیختاری هم به پرورش تن و هم به جان می‌پرداخت. در پرورش تن اسب سواری، کشیدن کمان، تیراندازی، نیزه افکنی و شکار را می‌آموختند و در پرورش جان، جوانمردی، رادی، راستی، وفاداری به پیمان دادگری، خویشتن داری، نگاهداشتن اندازه، بی‌نیازی و خرسندی، سپاسداری توجه به آبادانی کشور و بخشندگی را می‌آموختند. دکتر گناوت از بررسی سراسر نوشته‌های لاتین و عربی و فارسی و اروپایی این نتیجه را می‌گیرد که «رسالت پادشاه در هم آمیختن نیرو و مردی با یکدیگر است» (گناوت، ولفگانگ. ۱۳۵۵) آرمان شهریاری در ایران باستان از کسفن تا فردوسی. تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ص ۱۱

آداب دانی در مجامع اشرافی، دادگستری و خویشتن داری عواملی است که شکوه پادشاه و فرّ ایزدی را پاسداری می‌کند.

شاهان آرمانی در سختی بزرگ می‌شوند و جور استاد تحمل می‌کنند معمولاً به دور از پدر و دربار و با نژادی دوگانه و نزد خانواده‌ی مادری پرورش می‌یابند و اغلب شاهانی که در دربار پدر و در ناز و تنعم به سر برده‌اند سبکسر و بیدار گرنند بر عکس پادشاهان رنج‌دیده و خود ساخته که

^۱ درباره فرّ و همانندهای ایرانی و هندی آن و نیز نمودهای آن و این همانی فرّ و جام در ادبیات اروپایی و هند و ایرانی ز. ک به گفتار دوم (افسانه‌ی جام ورجاوند و همانندهای ایرانی و هندی آن ← بنیادهای اسطوره و حماسی ایران ← جهانگیر کوورجی کویاجی گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه



بیشترین توفیق و شادکامی را در روزگار فرمانروایی خویش داشته اند. نوذر، گرشاسپ، کاوس و گشتاسپ از شاهان ناز پرور شاهنامه اند فردوسی حکیم در وصف پادشاهی کاوس می گوید:

چو کاوس بگرفت گاه پدر هر او را جهان بنده شد سر به سر
 ز هر گونه ای گنج آکنده دید جهان سر به سر پیش خود بنده دید
 همان تخت و هم طوق و هم گوشوار همان تاج زرین زبرجدنگار
 همان تازی اسبان آکنده یال به گیتی ندانست کس را همال!

آموزش ها عموماً تا پانزده سالگی که شروع سن برنایی در اوستاست (کزازی، جلال الدین، ۱۳۷۹-۱۳۸۷). نامه باستان. انتشارات سمت ج ۲، ص ۵۳) ادامه می یابد از این پس طبق آیین، جوانمرد باید به دو گونه ی دنیایی یا پهلوانی و دینی یا موبدی در آزمونی مردی خود را به اثبات برساند.

آموزش اصلی، آموزش فکری بود پادشاهان در آموزش دانش و فلسفه می کوشیدند و این دانش بیشتر در مفهوم دینی و اصول اعتقادات و اندیشه های بنیانی قومی و مذهبی است چه در شرق، فلسفه هرگز از خداشناسی جدا نبوده است و به خلاف یونان که هدف از فلسفه را حقیقت در شناخت زندگی می دانند در آنجا بنیاد دانش بر خرد مینوی و حکمت الهی استوار است که در آن انسان پیوسته تصور راز آمیزی از طبیعت دارد و به چشم شگفتی در آن می نگرد دارندگان این دانش موبدان، شهریاران و برجستگانند به اعتقاد ایرانیان نادانی نوعی زندان است و نادان بدترین مردان.

ز مردان بترا آن که نادان بود همه زندگانی به زندان بود
 گفت و شنودهایی که در دربار ساسانی رواج داشته بیان بحث ها و پرسش و پاسخ های فلسفی و دینی است که فردوسی حکیم آن را در شاهنامه گزارش می دهد و این واقعیتی را نمایان می کند که فردوسی حکیم نه تنها وارث سنت های تاریخی ایران است، بلکه نگاهبان مرده ریگ آموزش های فلسفی و اخلاقی روزگار ساسانی نیز به شمار می رود تا جایی که رویکرد شاعر به این آموزه ها و به خصوص آموزه ی خرد و این همانی هایی که از خلال ابیات شاهنامه و متون



پهلوی‌ای چون دانا و مینوی خرد دریافت می‌شود بعضی از پژوهشگران شاهنامه را درباره آیین و مذهب فردوسی حکیم به تردید افکنده است.^۱

۳- هر چند پرورش نیروی جسمانی و عقلانی و آزمونهای مردانگی از شرایط اساسی آموزش شاهزادگان بوده است اما این شرایط به تنهایی کافی نیست بلکه زیبایی و برازندگی اندام و یا نشانه‌ی جسمانی‌ای که مؤید پیوند ایشان با عوالم آسمانی باشد نیز بسیار مهم بوده است مثلاً خاندان کیقباد خالی بر بازو دارند که در مورد تنی چند از ایشان این نشانه را می‌بینیم سیاوش، فرود و بالاخره کیخسرو. (حمیدیان، سعید. ۱۳۹۳). درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی. نشر ناهید ۹۴ ص ۱۹۳)

گاه نقص عضو مانع پادشاهی است طبری می‌نویسد «وقتی که هرمز، نامزد تخت و تاج، متهم شد که کوشش می‌کند تا پدر را بر کنار کند و خود به پادشاهی رسید برای رفع اتهام، دست خود را بُرید و برای پدرش فرستاد تا هر گونه بدگمانی او از میان برود، چه ایرانیان را رسم چنان بود که ناقص العضو را به شاهی نمی‌پذیرفتند (راشد محصل، محمد رضا. ۱۳۸۷. بایسته پروری در شاهنامه. فصلنامه پاژ ش. ۱. ص ۹۲) علاوه بر این در سنت ایرانی پادشاه باید خوشرو و زیبا باشد در شاهنامه در توصیف شاپور چنین می‌آید:

پسر زاد از ایمن دختر اردوان یکی خسرو آیین روشن روان
این زیبایی و خوشرویی به پندار آنان ایزدی است و پروردگار، آنان را به داشتن فره و زیبایی چهره
بر دیگر مردمان برتری بخشیده است. (راشد محصل، محمد رضا. ۱۳۸۷. بایسته پروری در شاهنامه. فصلنامه
پاژ. ش. ۱ ص ۹۶)

۴- شاهان آرمانی آینده نگر و دارای قدرت پیش بینی و حتی پیش گویی هستند این توانایی که از جوه امتیاز شهریاران آرمانی شاهنامه است از دو دیدگاه قابل توجیه است نخست اینکه یکی از ارزش‌های ویژه‌ی کیش و کهن ایرانیان جنبه‌ی اختر شماری آن بوده است «اختران به سبب باور پیشینیان به وابستگی سرنوشت آدمیان بدانها اهمیت ویژه‌ای دارند در همین رابطه در نامه‌ی پهلوی‌ی دانا و مینوی خرد می‌خوانیم:

^۱ ر. ک به بنیادهای اسطوره و حماسه‌ی ایران صفحات ۳۰۷ تا ۳۳۸.



«هر بهروزی و تیره روزی که آدمیان و دیگر آفریدگان دچار آن می‌شوند، از سوی بُرج‌های دوازده گانه و اختران گردان هفتگانه پدید می‌آید. برج‌های دوازده گانه در پرتو پدیدارگری ایزدی همچون دوازده سپاهبندند در سپاه اهورامزدا و آن هفت اختر گردان، هفت سپاهسالار سپاه اهریمن‌اند که همه‌ی آفرینش را گمراه می‌کنند و به دست آسیب و مرگ می‌سپارند.»

دیگر اینکه بر بنیاد رهنمود زرتشت در گاهان، جهان مینوی پیش از جهان استومند آفریده شده است همو در جای دیگری از سرودهای خویش می‌گوید:

ای مزدا! آنگاه که تو در آغاز جان و دین (در معنی وجدان و یکی از پنج نیروی مینوی آدمی پیش از هستی استومند او) ما را بیافریدی و از منش خویش ما را خرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را تن پدید آوردی آنگاه که ما را نیروی کار ورزی و گفتار راهنما ارزانی داشتی، از ما خواستی که هر کس باور خویش را به آزادکامی بپذیرد. بدین سان، آدمی با رویکرد به آفرینش فروشی و فروهر وی در زمره نخستین آفریدگان است و با به دیده گرفتن پدیداری استومند او بر روی زمین در واپسین رده جای می‌گیرد و شاید بتوان آن را با اعتقاد به حدیث قدسی، که در باورهای عارفانه و متصوفانه اسلام وجود دارد مشابه دانست، به هر روی این باور به خصوص در مینش شهریاران فرهمند با جلوه‌ای روشن تر نمود پیدا می‌کند و ایشان را قادر به پیش بینی آینده می‌سازد در شاهنامه فریدون سرنوشت ایرج را از پیش می‌داند. منوچهر در آخرین وصایا به نوذر آگاهی می‌دهد که سپاه توران در زمان او حمله خواهد کرد و بسی بر او گزند خواهد رسید. کی‌بباد در خواب می‌بیند که دوبار بر سر او تاج شهریاری می‌نهند.

فرّ کیانی در شاهنامه در نمودهای متفاوتی ظاهر می‌شود و کسی چون کیخسرو می‌تواند چشم اندازی از همه‌ی جهان را در نمود جام (فرّ) ببیند این جام راز آمیز و رازگشای نه تنها دیدنی‌ها و رویدادهای زمینی و جهانی، بلکه پیش آمدهای آسمانی وابسته به ستارگان ایستا و اختران گردان و برج‌ها یا صورت‌های فلکی را نیز به وی نشان دهد. این جام آگهی بخش گاه آزمایشگر فضیلت و به گونه‌ای ویژه کاوشگر حقیقت است به میانجی‌ی همین نمود افزار (جام) است که شهریار فرّه مند ایران جای به بند کشیده شدن بیژن را در گرگساران - مکانی دور افتاده در سرزمین توران پیدا می‌کند و نیز پیمان شکنی ی‌گرگین و زمینه چینی‌ی او برای گرفتار ساختن بیژن پهلوان به دست



دشمن را در می‌یابد. (کورجی کویاجی، جهانگیر ودوست خواه، جلیل. (۱۳۸۸). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. نشر آگه ص ۳۶۱)

۵- «در مورد شاه پیرو جوان قیاس‌های شاهنامه گویاست آنگاه که آشوب داخلی یا جنگ خارجی در میان است و نیاز به دلیری و جسارت هست شاه جوان بیدار و دلاور لازم است، اما پس از پیروزی و در دوره‌ی بازسازی و تسکین آلام جنگ شاه پیرو آرامش طلب با انبانی از تجارب و سینه‌ای پر از تاریخ و سیر گذشتگان به کار می‌آید» (حمیدیان، سعید. (۱۳۹۳). درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی. نشر ناهید ۹۴ ص ۱۹۲)

نویسنده‌ی بنیادهای اسطوره و حماسه‌ی ایران در بخشی از کتاب خود در بررسی یکی از درونمایه‌های پرکشش در افسانه‌ی جام، سرگذشت ماهیگیر شاه را در افسانه‌های کلتی و ایرانی بیان می‌کند در این افسانه سخن از شاهی بسیار کهنسال است که دیر زمانی چشم به راه نییره خویش می‌ماند که باید بیاید و به جای نیا نگاهبان «جام» شود در این میان سرزمین پادشاه پیرو رو به ویرانی می‌رود و او خود دچار نارسا اندامی یا تن آسیب دیدگی خطرناکی می‌گردد و این ناتوانی شاه در نگاهداری از جام موجب ناپدیداری جام در دربار می‌شود جامی که به منزله‌ی فراهم کننده‌ی خواربار بسیار حائز اهمیت است. در ادامه از مشابهت شاه این افسانه با دو شاه شاهنامه می‌نویسد؛ کاوس شاه ایران و افراسیاب شاه توران که یکی نیای پدری و دیگری نیای مادری قهرمان- کیخسرو شهریار ایران - به شمار می‌آید هر دو بسیار سالخورده‌اند هر چند گزارش می‌شود که زندگی دارندگان فر بسیار دیر پای و شگفتی انگیز است، اما پیری و ناتوانی، نابسامانی‌هایی فراهم آورده است از یک روی افراسیاب که روزگاری فره مند بوده در جستجوی فره و دشمن خونخوار کیخسرو پهلوان است و از دیگر سو تازش‌ها و تاراج‌های او در ایران، آسیب خشکسالی‌ی هفت ساله و رنج و شکنج‌هایی را موجب شده است و همه‌ی ایرانیان رهایی از این نابسامانی را تنها با از راه رسیدن فره مند نو وابسته می‌دانند و براساس عقاید ایشان کهنسالی فره مندی را کمرنگ تر می‌نماید. در شاهنامه شهریاران جوان در ساماندهی جامعه‌ی خویش کوشاترند فریدون جوان به کاخ جادویی ضحاک می‌تازد، منوچهر جوان و دلیر به هنگام پیری



فریدون به کین خواهی ایرج می‌شتابد، در آشفته‌گی‌های عصر گرشاسپ، کیقباد جوان بر سلطنت می‌نشیند. کیخسرو جوان در هنگام پیروی کاوس رشته کار آشفته کشور را به دست می‌گیرد.

۶- شاهان آرمانی هرگز به بهای رنج و فقر درویش، بیشی نمی‌جویند منوچهر به هنگام جلوس، کسانی را که مال اندوزی را به قیمت رنج تهیدستان روا می‌دارند از کافران و بدتر از اهریمنان می‌شمارد

بر افراختن سر به بیشی و گنج به رنجور مردم نماینده رنج همه نزد من سر به سرکافرنند و ز آهر من بدکنش بدترند

«شاهنشاه در تاریخ ایران به وارونه‌ی مفهوم امپراطور که بیشتر بوی زورگویی و ستمکاری از آن فهمیده می‌شود سیمایی دارای جنبه‌های آسمانی است که از سوی خدا برای پیش بردن فرهنگ و تمدن در میان مردم بر گمارده شده است و از اینروست که سیمای شاهان به عنوان پیش برندگان دانش و فرهنگ بشری تصویر شده است (ر. ک. کناوت، ولفگانگ. (۱۳۵۵) آلمان شهریاری در ایران باستان از کسنفن تا فردوسی. تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر) از این روست که بدعت‌هایی از قبیل اختراع، اکتشاف و برپایی رسوم و اعیاد و قراردادهای مدنی به وسیله‌ی شاهان صورت می‌گیرد» (حمیدیان، سعید. (۱۳۹۳). درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی. نشر ناهید ۹۴. ص ۱)

همان طور که پیش از این گفته شد بنیاد و پایه شهریاری در ایران بر اساس دین و اخلاق بنا نهاده شده بود گذشته از آیین‌های ظاهری و برخی سنت‌های دین و اخلاق دو تکیه گاه مهم برای سامانمندی و نیروبخشی به زندگی اجتماعی است؛ زندگی‌ای که هم اکنون پیش چشم ماست و ما در متن آن قرار داریم. برخلاف عقیده گروهی که این زندگی را تنها گذرگاهی برای پیوستن به جهان دیگر می‌دانند و در نتیجه، آنچه این جهانی است زشت و نادرست می‌شمارند، در عقاید آیین مهری و زرتشتی، تا آنجا که آگاهی داریم دل بستن به زندگانی این جهان و پیشرفت بخشیدن به آن و نبرد با آنچه مایه‌ی پس ماندگی و ویرانی می‌گردد، ستوده بوده است و از مایه‌های اصلی دین به شمار می‌آمده است مثلاً جنگ و ستیزه کاری و کشتار را که دشمن پیشرفت آدمیان است و مایه‌ی ویرانی جهان می‌شود، بسیار زشت می‌دانستند و آشتی جویی و مهربانی و همدستی و یارمندی را نیک می‌شمردند و از کارهای اهورایی می‌دانستند.



سپهبد که با فرّه یزدان بود همه خشم او بند و زندان بود
چو خون ریز باشد بماند نژند مکافات بیند ز چرخ بلند
در همین رابطه در بند شانزدهم و هفدهم از گفتار پانزدهم مینوی خرد آمده است: آن فرمانروایی،
راست و درست است، که در آبادی کشور کوشد، بینوایان را آرامش دهد، داد و آیین راست بر پا
سازد و بیداد و ستم را از خود و مردمش دور دارد.

این آمیختگی دین و اخلاق در فلسفه شهریاری در ایران، تا آنجا رواج داشته است که مردم دین و
شهریاری را یک چیز می‌شمردند و پادشاهان بزرگ ایران همواره می‌کوشیدند از یک سو خود
را بزرگترین پیشوا و نگهدارنده‌ی دین نشان دهند و از دگرسو تلاش می‌کردند نیک خواهی و
نیک اندیشی هر چه بیشتر در میان مردم رواج گیرد (کناوت، ولفگانگ، ۱۳۵۵) آرمان شهریاری ایران
باستان از کسفن تا فردوسی. تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر. ص ۴) دو رهنمونی مردم به سوی نیکیها و
سرافرازی ها را از وظایف خود می‌دانستند. بویژه در راه نیرو بخشیدن و استوار کردن اراده و هوش
مردم در برابر بیگانگان و دشمنان ارج بسیار می‌نهادند (ر. ک. کناوت، ولفگانگ، ۱۳۵۵) آرمان
شهریاری در ایران باستان از کسفن تا فردوسی. تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر) قطعاً یک
ملت هوشمند و با اراده که به آبادانی و سعادت خویش می‌اندیشد با رفتار هشیارانه‌ای دست
هرگونه تجاوز گری را از تعدی به قلمرو و حاکمیت خویش قطع می‌کند و همچنین برای حفظ
آبادانی و دارایی‌های مادی و معنوی خویش، حق هیچ‌گونه تجاوز و تاخت و تاز به قلمرو دیگران
را به خویش نمی‌دهد فردوسی در این باره از زبان اردشیر با بکان آورده است

همی گفت، ناساخته خانه را چرا ساختم رزم بیگانسه را؟
شهریاران بیدادگر و بی هنر محرک اجانب برای حمله به کشورند بیدادگر شدن جمشید در نیمه‌ی
دوم پادشاهی منجر به ظهور ضحاک تازی و ظلم و ستم وی می‌شود سبکسری‌های نودز باعث
هجوم پشنگ می‌گردد، نابخردی‌های کاوس حمله افراسیاب را در پی دارد وقایع عصر مهراسپ و
گشتاسپ مشوق ارجاسپ برای دست اندازی به ایران است به همین سان خود کامگی و جهل دارا،
سبب تسخیر ایران به دست اسکندر می‌شود و بی کفایتی و ندانم کاری‌های پرویز موجب حمله‌ی



روم است. پریشانی و از هم گسیختگی اوضاع در عصر یزدگرد اعراب را به فکر تصرف کشور می‌اندازد. (حمیدیان، سعید. ۱۳۹۳). درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی. نشر ناهید. ص ۱۹۲ و ۱۹۳).

ارج نهادن به سامان در کارها و جلوگیری از بیکاری

ایرانیان از روزگار باستان به زیان‌های بیکاری پی برده‌اند از این جا بوده که، شاهنشاهان بزرگ که پیشوایان روحی و مادی کشور بودند بسیار می‌کوشیده‌اند از بیکاری جلوگیری کنند و همه‌ی گروه‌های مردم را به کار کردن و کوشیدن وادار سازند، اردشیر بابکان در اندرز نامه اش چندین جا به زیان‌هایی که از بیکاری بر می‌خیزد اشاره کرده است... نه سزاست شاهنشاه بیکار ماند، چه بیکارگی کار فرومایگان است. و همچنین اینکه... بدانید که بر افتادن حکومت‌ها، نخست از بیکار رها کردن مردم و سرگرم نساختن ایشان به کارهای سودمند آغاز شده است فردوسی درباره‌ی ارج کار از زبان بهرام گور آورده است.

سپاهی و دهقان و بیکار شاه
به خواب اندر است آنکه بیکار بود
ز گفتار نیکو و کردار زشت
و از اینرو فرمان می‌دهد:

چنین پاسخ آمد که تا نیم روز
نباید کس آسود از کشت و زر
که بیکار مردم زبی دانشی است

انوشیروان در سخنرانی روز تاج گذاری خویش در ارج سامانمندی کارها می‌گوید:

از امروز کاری به فردا ممان
گلستان که امروز باشد به بار
بکاری که تو پیش دستی کنی

که داند که فردا چه گردد زمان
تو فردا چنی گل، نیاید به کار
بد آید که کندی و سستی کنی

کارکرد شهریاری در تقابل با بدسگالی اهریمنان و ابلیس است که در تلاشند تا در امر شهریاری اختلالی ایجاد کنند و از همین روست که مبنای ایزدی دارد شهریاری، بدون فرّه ایزدی ناممکن



است حکیم فردوسی «فره ایزدی» را مترادف با «ره ایزدی» می‌شمرد با این حال اگر شاه این مینای ایزدی را دستاویزی برای گستاخی و خداوندگاری در روی زمین بیندارد و از حد خود خارج شود فره ایزدی از او می‌گریزد و سرنوشتی چون جمشید و ضحاک و کاوس می‌یابد. با وجود این مینای ایزدی کارشهریاری از شریعت داری جداست «دین و دولت در کنار یکدیگرند نه معاند هم یا آمیخته به هم. جمشید، با آنکه از لحاظ گستراندن تمدن و فرهنگ و سازمان دادن به جامعه، نمونه‌ی یک پادشاه خوب و آرمانی در شاهنامه است اما در نیمه‌ی دوم حکومت، به دلیل برهم زدن اساس جدایی کار شهریاری از امر شریعت داری و یکی کردن «شهریاری و موبدی» در وجود خود، به فرجام شوم و عبرت آموزی می‌رسد که حکمتی نمادین در آن نهفته است؛ به دستور ضحاک با ارّه به دو نیم می‌شود. (مسکوب، شاهرخ، ۱۳۸۹. تن پهلوان و روان خردمند. ناشر طرح نو. ص ۱۲۴)

از آغاز آفرینش نخستین انسان «در شاهنامه گیومرث» تا دوره‌ی پادشاهی منوچهر روند گسترش شهریاری روند مشارکت پادشاه در پیشبرد کار تمدن و فرهنگ و سازمان دادن به جامعه است روزگاری است که شاهی و پهلوانی در وجود یک فرد تحقق یافته است و این یک تن در اثبات مشروعیت و حقانیت شهریاری خود، چه به صورت جنگیدن به تن خویش در میدان رزم علیه بیگانگان و متجاوزان و چه به شکل حکمرانی به داد و دهش است، کوشش می‌کند نمونه‌ی عالی شهریاری در شاهنامه فریدون است که پس از هزار سال حکمرانی ستمگر بیگانه، ضحاک، به تن خویش با او جنگیده و از آن جا که شهریاری اش بیشتر وابسته به هنرهای خود اوست تا پیوندهای خونی اش با خاندان پادشاهی از حمایت کامل مردم نیز برخوردار است.

تا روزگار فریدون در حقیقت روند دیر انجام سازمان یابی سیاسی جامعه در قالب کشور به ثمر می‌نشیند او قلمرو خود را میان سه فرزند خویش (سلم و تور و ایرج) تقسیم می‌کند و از این پس کشوری به نام ایران شکل می‌گیرد نکته‌ی در خور تأمل این است که درفش کاویانی که مظهر قیام مردم و حمایت مردی از حکومت است در مرکزیت قرار می‌گیرد، قومیت جای خویش را به روحیه‌ی ملی می‌دهد و ایرج فرزند کهنتر فرمانروای حکومت مرکز می‌شود. آنچه قاعده‌ی جانشینی شاه (که عموماً با پسر مهتر است) را بر هم می‌ریزد؛ توفیق پسر کهنتر در آزمون «مردمی»



است این آزمون که به تعبیری میتوان آن را میانه روی نامید از ضروریات منش مردان حکومت و سیاست است فردوسی حکیم هم اندیشه با همه‌ی خردمندان کسی را سزاوار پادشاهی می‌داند که نه از میدان بگریزد و نه بی جا و بی گاه دست به شمشیر ببرد.

هنر خود دلیری است بر جایگاه که بددل نباشد سزاوار گاه
 کهنترین پسر سزاوار گاه است «مرد با سنگ و جنگ، که هم با شتاب است و هم با درنگ» (۱۳۲۱ ج ۱ ص ۶۷)
 ز خاک و ز آتش میانه گزید چنان کز ره هوشیاری سزید
 دلیر و جوان و هشیوار بود به گیتی جز او را نباید ستود
 (۷ و ۱۳۲۶ ج ۱ ص ۶۷)

دیگر «از کارکردهای سیاسی مهم در قالب شهریاری کارکرد جنگ و صلح است این دو خلاصه کننده‌ی چگونگی رابطه‌ی یک کشور با جهان سیاسی اطراف است بدسگالی اهریمن و طغیان دیو آز و فرونخوانی، جنگ و ستیز و ویرانی و بیداد، بر حکومت‌ها تحمیل می‌کند و شهریاران فریفته اهریمن دست به خونریزی و پیمان شکنی می‌زنند. در شاهنامه اغلب جنگ‌ها به بهانه‌ی پیمان شکنی و کین خواهی به وقوع می‌پیوندد می‌توان گفت که کین توزی و انتقام گیری درونمایه‌ی اصلی یا تار و پود حماسه‌ی ایران را تشکیل می‌دهد زیرا بنیاد ساختار بخش پهلوانی این حماسه - در برابر بخش تاریخی آن - یک رشته انتقام جویی - هاست و در واقع، منظومه بر زنجیره‌ای از خون خواهی‌ها به پیش می‌رود» (کورجی کویاجی، جهانگیر ودوست خواه، جلیل. ۱۳۸۸). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. نشر آگه ص ۳۷۶) و همه‌ی این کین توزی‌ها در نتیجه پیمان شکنی شهریاری به وقوع می‌پیوندد، تا زمانی که پیمان، به عنوان تابعی از امر شهریاری، نگاه داشته می‌شود جنگ مجاز نیست (مسکوب، شاهرخ. ۱۳۸۹. تن پهلوان و روان خردمند. ناشر طرح نو ص ۱۲۶) تاکید می‌کند که در تربیت و بایسته پروری شاهزادگان می‌شود نتیجه‌ای بسیار ارجمند دارد و آن حفظ اخلاق اجتماعی است شهریار نابایست و به دور از منطق سیاست پیمان شکنی می‌کند و با اینکار او منطق صلح، یعنی اخلاق جاری فردی، جای خود را به منطق جنگ می‌دهد و جنگ معیارهای ارزشی خود را دارد که البته با موازین اخلاق به معنای جاری کلمه سازگار نیست و در این صورت پایه‌های اخلاق در همه‌ی مراتب اجتماعی بر هم می‌ریزد.



منابع و مآخذ

- بهار، مهرداد، (۱۳۹۸)، پژوهشی در اساطیر ایران، نشر آگه، حمیدیان، سعید، (۱۳۹۳)، درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی، نشر ناهید.
- راشد محصل، محمدرضا، بایسته پروری در شاهنامه، فصلنامه پاژ، ۱۳۸۷، ش، ۱.
- کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۷۹-۱۳۸۷)، نامه باستان، انتشارات سمت.
- کناوت، ولفگانگ، (۱۳۵۵)، آرمان شهریاری در ایران باستان از کسنفن تا فردوسی، تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- کورجی کویاجی، جهانگیر و دوست خواه، جلیل، (۱۳۸۸)، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. نشر آگه.
- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۹)، تن پهلوان و روان خردمند، ناشر طرح نو
- واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۷)، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، نشر سروش
- هی وود، اندرو، ترجمه عبد‌الرحمن عالم، (۱۳۹۸)، مقدمه‌ی نظریه سیاسی، نشر قومس.